

موجودات افسانه‌يي در فرهنگ، ادبيات و اعتقادات
مردمي برخي ملل جهان
سيمرغ (Phoenix)



مقدمه:

حتماً تاکنون در فیلمها و داستانهاي تخیلي، جسته و گریخته با برخی از این موجودات افسانه‌يي آشنايي پیدا کرده‌اید. مثلاً با نام سیمرغ. سیمرغ نه مختص شاهنامه و افسانه‌هاي کهن ایرانی بلکه در داستانهاي اسطوره‌يي سایر ملل نیز با تعبيري کم و بیش متفاوت روایت شده است. حتماً شما خوانندگان مجله در فیلم «داستان بی‌پایان»، شاهد درگيري «کمانگیر» نوجوان قهرمان فیلم با گرگ سیاهی که سمبل نابودي است بوده‌اید. یکی از این موجودات افسانه‌يي همین گرگ سیاه‌رنگ (معروف به انسان گرگ‌نما) است که بنا به روایات کهن، این جانور، انسانی بوده که به هیبت يك گرگ تبدیل شده است. در داستانهاي کهن ایرانی اژدها موجودي است که باعث بدبختي مردم می‌شود. مثلاً آب را از سرچشمه می‌بندد و نمی‌گذارد که به شهر برسد، و یا اژدها موجودي تعبیر شده است که هر روز به روستا آمده و

تعدادی از جوانان روستا را بلعیده و می‌رفته است. هیچ‌کس هم قادر نبوده و ی را از بین ببرد و... در داستانهای افسانه‌ی چین باستان، اژدها چنین تعبیری ندارد. اژدها نشان قدرت امپراتوری است، سمبل رحمت خداوند بر کشاورزان و فقراست. در بیشتر فیلمهای ساخت چین، نشان سمبلیک اژدها دیده می‌شود. چینی‌ها در جشنها و مراسم مذهبی و یا بالماسکه‌ها از این سمبل بیشترین استفاده را می‌کنند تا به نوعی آئینها و آداب و رسوم باستانی خود را به نمایش گذاشته و زنده نگه دارند. در داستانهای افسانه‌ی سایر ملل نیز موجودات دیگری وجود دارند که هر یک بیانگر تعابیری بوده‌اند که خود بر زندگی اجتماعی، سنن ملی و حتی فرهنگ و ادبیات آن جامعه تأثیر گذاشته‌اند.

در نوشته‌های حاضر قصد داریم که تعدادی از این موجودات افسانه‌ی مانند سیمرغ، اژدها، اختاپوس دریایی، اسب بالدار، اسب شاخدار، شیر پرنده، سگ نگهبان دنیای مردگان، زن شیرنشان، و انسان گرگ‌نما را که در فرهنگ بعضی ملل - با تفاوتهایی - مشترک بوده و یا در میان مردم سایر کشورها خاص همان منطقه جغرافیایی بوده و بخشی از ادبیات و سنن ملی آن کشورها را سمبلیزه می‌کند معرفی کنیم.

سیمرغ (Phoenix)

سیمرغ بیانگر فناپذیری، رستاخیز و زندگی بعد از مرگ است. در اساطیر یونان و مصر باستان سیمرغ با خدای خورشید مترادف است. بنا بر عقیده یونانیان، سیمرغ در سرزمین عربستان نزدیک چشمه‌ی خنک زندگی می‌کرد. هر سپیده‌دمان، خدایان خورشید ارباب خود را متوقف می‌کرد تا به آواز زیبای این پرنده که در چشمه‌ی مشغول شناکردن بود گوش سپارد. در آن زمان فقط یک سیمرغ بود که زندگی می‌کرد. سیمرغ وقتی احساس کرد که مرگش نزدیک شده است آشیانه‌ی از چوب معطر فراهم کرد، آن را به آتش کشید و سپس خود در میان شعله‌های آتش فنا شد. سیمرغ جدیدی از میان هیمه‌های آتش ظاهر شد. خاکستر سیمرغ فنا شده را مومیایی کرده و در داخل تخمی قرار داد و با صمغی آن را اندود و خود به سمت شهر خورشید پرکشید و تخم را در محراب خدایان خورشید به ودیعه گذاشت. در اساطیر مصر باستان معمولاً از پرنده‌ی به نام حوایل مترادف سیمرغ نام برده می‌شود ولی در ادبیات کلاسیک، سیمرغ را مترادف با طاووس یا عقاب می‌دانند.

در چین باستان حدود 2800 سال قبل از میلاد مسیح،

فوهسي امپراتور چين در دست نوشته‌يي خاطر نشان کرده بود که روزي يك پرنده عجيبی را دیده است که اشاره به سيمرغ بود. وي علائمی شبیه حروف مورد استفاده زبان چيني بر روي نیم‌تنه این پرنده مشاهده کرده بود و از همین‌جا بود که منشأ خط زبان چيني را به خطوط منقوش بر روي این پرنده نسبت می‌دهند. بنا به عقیده چيني‌ها، سيمرغ نر و ماده هنگامی که واقعه شگفت‌انگیزی برای خورشید اتفاق می‌افتد ظاهر می‌شوند. سيمرغ نر سمبل خورشید و سيمرغ ماده سمبل ماه است. امپراتور هوانگ‌دي در سال 2678 قبل از ميلاد مسیح، در بیستمین سال حکومتش نوشت: ابرهاي درخشاني در آسمان ظاهر شدند، وقتی که او سوار بر قايقي بر رودخانه Yuan Hoo حرکت می‌کرد در جایی که به نقطه انشعاب با رودخانه Lu می‌رسد دو سيمرغ نر و ماده را مشاهده می‌کند. آنها از هیچ حشره‌يي تغذیه نمی‌کردند. از علفهاي موجود نیز استفاده نمی‌کردند. تنها غذای آنها قطرات شبنم بود. مدتی بعد آنها را دید که بر روي قرنیز سرسرای قصر خود آشیانه ساخته بودند. سيمرغ ماده با صدای آواز خوش سيمرغ نر به جست و خیز می‌پرداخت. سيمرغ ماده رنگی همانند رنگین‌کمان داشت.

در افسانه دیگری از امپراتوران چين باستان آمده است: امپراتور وان خواب دید که در هاله‌يي از خورشید و ماه پوشانده شده است. سيمرغي را بر قله کوه K ' e مشاهده کرد. ششمین روز از اولین ماه بهار بود. امتداد پنج ستاره در آسمان شهر Fang به هم می‌پیوست. سپس سيمرغ نر و ماده بر روي آسمان پایتخت امپراتور وان ظاهر شدند که نوشته‌يي را بر منقار خود داشتند و روي آن نوشته شده بود امپراتور ین فاقد هرگونه اصول و عقایدی است و فقط سرکوب و آشفتگی را در این سرزمین حاکم کرده است. در جاي دیگری آمده است: امپراتور چینگ در باغ قصرش قدم می‌زد. در کنار درختی نشست و مشغول نواختن عود گردید. دو سيمرغ در کنارش ظاهر شدند. امپراتور این واقعه را به فال نیک گرفت و در معبد Ho فریضة قربانی به‌جا آورد.

در افسانه‌هاي چين باستان سيمرغ اتحاد بين دو امپراتور ین و یانگ را سمبلیزه می‌کند، یکی مظهر صلح و دیگر مظهر تفرقه. چيني‌ها بر این عقیده بودند که هر وقت که امپراتور جدید بر تخت سلطنت جلوس می‌کرد سيمرغ نیز هم‌زمان ظاهر می‌شد. خورشید بالدار که سمبل مصریان، آشوریان و بابلیان است نیز از پرنده سيمرغ به‌نام «پرنده خورشید»

الهام گرفته است.
مورخین یونان باستان چون هرودوت و دیودورس
نوشته‌اند که روحانیون مصری با محاسبات ریاضی
بازگشت سیمرغ مصری که به نام **Bennu** شناخته می‌شود
را ثابت کرده‌اند.

سیمرغ يك پرنده شگفت‌انگیز افسانه‌يي در منطقه
عربستان بود. گفته می‌شد که سیمرغ جثه‌يي به
اندازه عقاب و رنگي قرمز مایل به زرد داشت. پروبال
طلایی او و آهنگ دلپذیر صدایش شگفتي او را دوچندان
کرده بود. آن زمان فقط يك سیمرغ در قید حیات بود و
داراي عمري طولاني که محدوده عمرش به 500 سال
می‌رسید. هنگامی که مرگ سیمرغ نزدیک شد آشیانه‌يي
از شاخه‌هاي معطر براي خود ساخت، آن را به آتش
کشید و خود در میان آتش خودساخته سوخت. از میان
خاکستر سیمرغ سوخته و بنا به گفته بعضی از منابع
دیگر، از میان شعله‌هاي آتش سیمرغ جدیدی متولد شد.
مصريان باستان سیمرغ را به آرزوهاي فناناپذيري
نسبت می‌دهند و این فلسفه در تمدن آنها انگیزش
قوي‌اي را ایجاد کرد و نماد آن در سراسر مدیترانه
آن روزگار باستان گسترش یافت.

حوالی قرن اول میلادي اسقف اعظم روم اولین مسیحي
بود که افسانه سیمرغ را به‌عنوان نشانه‌يي از روز
رستاخیز و زندگی پس از مرگ تعبیر کرد. همچنین
سیمرغ همیشه با روم جاوید و پایدار مقایسه
می‌گردید و در سکه‌هاي فرمانروایی روم باستان
به‌عنوان شهر ازلی ضرب می‌شد.

در اساطیر چین باستان سیمرغ سمبل حد اعلاي
پرهیزگاری، اقبال، قدرت و خوشبختي است. سیمرغ برای
چینیها پرنده‌يي است که آزارش به کسی نمی‌رسد.
سمبل خاص ملکه است و فقط ملکه می‌تواند لباسی که
سمبل سیمرغ روی آن هست بر تن کند. کسی که از
جواهری با نشان سیمرغ استفاده می‌کند بدین معنی
است که وی فردي است با ارزشهاي اخلاقي والا و شخص
مهمی به‌شمار می‌آید. رنگ سیمرغ چینی را ترکیبی از
رنگهاي اصلي - مشکی، سفید، قرمز، سبز، زرد - تشکیل
می‌داد.

در داستانهاي قدیمی اروپائیان سیمرغ را به
این‌صورت توصیف کرده‌اند که در بهشت در زیر درخت
دانش، بوته گل رزی روئیده بود. از اولین بوته گل
رز پرنده‌يي متولد شد. پرواز او مانند تالو نور
بود، پره‌هاي بسیار زیبایی داشت، آوازش سحرانگیز
بود. اما وقتی حوا میوه درخت دانش را کند و

متعاقباً به همراه آدم از بهشت رانده شدند از شمشیر یکی از فرشتگان آسمانی شراره آتشی روی لانه این پرنده افتاد و لانه را به آتش کشید. پرنده خود در میان شعله‌های آتش سوخت ولی از تخم قرمز رنگی که در آشیانه بود پرنده جدیدی به آسمان پر کشید. این پرنده سیمرغ نام گرفت. سیمرغ هر 100 سال یکبار خود را به آتش می‌کشد. از آتش متولد می‌شود و در آتش نیز برای تولد دوباره فنا می‌شود. هر زمان فقط یک سیمرغ در جهان در قید حیات است. فردوسی در قسمتی از شاهنامه به زندگی پرفراز و نشیب خاندان سام می‌پردازد. خاندانی که حکایتهای زندگی آنان بزرگترین حماسه‌سرایی تاریخ است. حال به داستان سیمرغ از زبان شاهنامه می‌پردازیم:

سالهای بسیار از ازدواج سام، آن یل نامدار گذشته بود اما او هنوز در شوق داشتن فرزند می‌سوخت. همسر او نیز مشتاق فرزند نیکویی بود. آنان بسیار به درگاه خداوند راز و نیاز کردند تا این‌که همسر سام متوجه شد باردار گشته است. پس سام ایزد یکتا را بسیار شکر گفت و از آن پس چشم‌انتظار فرزند بود تا چراغ خانه‌اش را روشن کند. با این حال چه کسی از حکمت خداوند باخبر است؟